

چشمه

شعر ناگزیر

اسماعیل امینی

با اصغر عالی زاده در جلسات شعر شهری و دولت آباد آشنا شدم؛ جلساتی که به دلیل صمیمیت، جدیت و پیگیری جمعی از جوانان و جوانان علاقه مند به شعر توانست شاعران خوش ذوق و جوانی را به جامعه ادبی معرفی کند. شعر اصغر عالی زاده شبیه هیچ کس نیست، نگاه او به هستی آمیزه ای است از عشق و اندوه و حیرت، بی آن که این دریافت های اندیشگی و عاطفی را از جایی وام گرفته باشد. در شعرش سادگی و بی ادعایی ذاتی او نمایان است. با آن که نگاه نافذ و جستجوگرش، گوشه های نایافته هستی را کشف می کند و در لیا س کلمات بازی نمی نماید؛ اما انگار هیچ پدیده ای برای او چندان بدیع نیست که شاعر را سر ذوق بیاورد یا دستخوش احساسات کند. فضای آشنای تصاویر شعری او با همه سادگی در هاله ای از غبار و به گونه ای مه آلود است و از همین جاست که شعرهایش وسوسه بارها خواندن و زمزمه کردن را در جان مخاطب بیدار می کند. آنچه شاعر در کشف و باز آفرینی هستی یافته، برایش چندان خرسند کننده است که با نوعی بی اعتنائی به اطراف و از جمله واکنش مخاطبان شعر همراه می شود. گویی شعرها برای خرسندی مخاطبی خاص و البته پیش از او برای رهایی شاعر از تراکم ذهنیت و کشف سروده شده اند.

این گونه شعر را من «شعر ناگزیر» می نامم و بر آنم که راهی است به بی پیرایگی شعر؛ اگر چه تجربه های زبانی و موسیقایی آنگاه که درونی و ذاتی شده باشند، هنگام تولد شعر ناگزیر صورت و نظام هنری شعر را تعالی می بخشند.

و این همان دقیقه ای است که در شعرهای اصغر عالی زاده کمتر راه یافته است. پنجره ای که او به جهان می گشاید. در این روزگار تکرار و تقلید و یکتاختی و هیاهو، جایی است برای درنگ و نگرینستن به پدیده ها و نایافته ها، بی آن که حضور سنگین و مزاحم شاعر و اندیشه و عاطفه و دریافت او مخاطب را بیازارد. انگار شاعر از میان این همه دیوار، به اشارت کلمات چشم اندازی یافته است به جلوه ای از هستی آشنای مغفول مانده و پس از تماشا و حیرت و لذت، با سکوت و آرامش به کناری رفته است و شاید سری تکان داده تا دیگران نیز لحظه ای از دیوارها چشم بردارند و از پنجره های شعر او به زندگی بنگرند. بی آن که جست و خیز کند و فریاد یافتنم سر دهد یا با اصرار و سماجت همگان را به تماشای مناظر خویش فراخواند یا از آنچه یافته است داد سخن سر دهد و به پرگویی ملال آور دچار شود.

شعرهای اصغر عالی زاده، شبیه شعرهای محافل ادبی نیست، شبیه شعرهای اصحاب نظر به پردازای و دهه سازی نیست، شبیه شعرهای مقلدان شعر ترجمه نیست، شبیه شعرهای جایزه بگیران حرفه ای جشنواره ها نیست؛ شعرهای او مثل خودش بی ادعا و صمیمی و محجوب است.

شعری از اصغر عالی زاده

از اول دیوانه بود
و هر روز تمام جاده های زمین را
به موهایش می بست
دختر
و چه مردها،
آه، چه مردها...
وقتی می آبی
بانی انبان بیا
و تمام سازهای کوبه ای جهان را
و تمام وسوسه های زمین را
در لباس بندری ات بریز
هیچ کس نمی داند
چه اتفاقی خواهد افتاد

یک پنجره مبهوت تماشای تو باشم



نگهبان

نه این آسمان نیلی یکدست زیباست،
نه ماه رقصان،
و نه این ستاره ها
که آواز روشنشان را
به تماشا نشسته اند.
دشمنان خوابند و فرسنگ ها
از اینجا دور
لباس رزم شب،
گلوله باران ستاره است.
لباس روح من اما
از چدن،
آهن!
من نگهبان پاره ای اشیای غمگینم
در
دیوار
تنگم
و مشتئ آدم تاریک!

آه ای بطالت همیشه و هنوز
دریغ ناگزیر!
سینه ستبر و سنگی تو را
کدام آتش
- آتش/ آتش
به خاک تیره می کشد؟!

فرهاد صفریان

خواب سیاه

خمیازه های تو
مرا خواب می برد
شاعر همیشه خواب هایش سیاه است
و سیاه هایش خواب
- بیدار شو! / بیدار شو!
- پلایس ها دم در با تو کار دارند!
- دیشب
کسی
در خواب های شما به قتل رسیده است!

علی حاجیان زاده

غزل، غزل، غزل...

غزل، غزل تو نشستی درون این دفتر
و ماجرا فقط این بود... انتظار از سر
نو شتمت و تو تکرار می شدی، این شد -
که سرنوشت غزل های من شدی دیگر
نو شتمت که چطور آمدی و رفتی، من -
غریبه ای که در این شهر بی در و پیکر -
به هر که می رسد از انتظار می گوید...
ولی نمی کند انگار هیچ کس باور -
که رفته ای و به دریا رسیده ای اما
اسیر رخوت مرداب مانده نیلوفر!
رها شدن شده رویای هر شب... حالا
چه فرق می کند آخر طناب یا خنجر؟!...
بین که عاقبتم بی تو هیچ خواهد شد
بیا که باز نباشند چشم همامان تر
که باورم شود این بار دست همامان نیز
رسیده اند به هم، آه... گوش شیطان کر
بیا و باز به تکرار شعر من برگرد
غزل غزل بنشین روی بخت این دفتر

مریم شفیعی

یک پنجره مبهوت

من آمده ام فاتح دنیای تو باشم
تا گام نخستین به بلندای تو باشم
تو قله برفی و نفسگیرتر از مرگ
می خواهم از این دامنه همپای تو باشم
با من... که تو آغوش اگر واکنی امروز
مصلوب شوم بر تو، به مسیحا تو باشم
با شاعر در بند چون تو گرفتار
می سوزم و می سازم اگر جای تو باشم
خورشیدی و من عادت هر روزه ام این است
یک پنجره مبهوت تماشای تو باشم

مهلی فرجی

خرمشهر

یک سیم خاردار
همس یک غنچه
و یک قطره
همپای یک تشنه
تنها و تنها من بهانه بودم
برای کاشی شکسته مادر
قطره خونی بین سیم و سیمان.

امیر فراز

برمی گردی، برمی گردم

میان این همه تنگ
به سطل آشغال فکر کن، ماهی!
وقتی کابوس هایت
درست از آب درمی آیند...
وقتی درخت ها از اتاق عمل بیرون نیامدند
و مرگ لباس سبزش را روی زمین پرت می کرد،

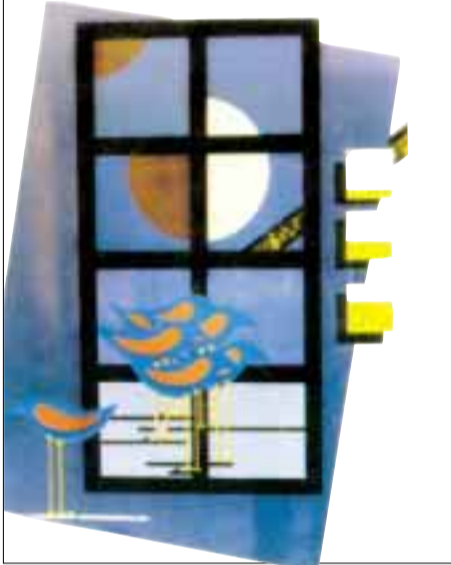
علی اسداللهی

فضای مجازی

گسل

سیامک پیرام پروز

کاظم بهمنی، شاعر جوانی است که در ویلا گسل، مخاطبان را به خلوت اشعار خود می برد. بهمنی بنابر نوشته های ویلا گ، ساکن تهران و دانشجوی مکانیک است.
نکته جالب توجه در اشعار او، روانی بیان، استفاده از تصویرسازی ها و مضمون پرزادی های تازه و نیز طنزی لطیف است که به صمیمیت کار می افزاید. نکته مهم دیگر توجه شاعر به شعر آیینی است، آن هم به گونه ای که این توجه آیینی و مذهبی بسیار فروپوشیده و اشاره وار است و دقت مخاطب را می طلبد. به عبارت بهتر شعر آیینی او از ورطه شعار و تکرارهای معمول و تصاویر و واژگان همیشگی دور است و سعی می کند با کشف های تازه و توجه به نکات مغفول مانده طراوت شعر را حفظ کند.
شاید تنها توصیه ممکن، توجه بیشتر به زبان باشد تا صمیمیت شعر در پاره ای از اوقات به افول از قله فصاحت نینجامد. با هم شعری از کاظم بهمنی را می خوانیم که با بیانی ظریف و انتخاب وزن و قافیه و ردیف منسجم و مناسب مخاطب را بسیار متأثر می کند:
خار در دست تو یک گل به نظر می آید
هر کسی مس برود پیش تو زرمی آید
به کسی دم نزد اما پدرت می دانست
وحی از گوشه چشمانش تو در می آید
و نبوت به دو تا معجزه آوردن نیست!
از کنیزان تو هم معجزه برمی آید
مانده ام تو اگر از عرش بیایی پایین
چه بلایی به سر اهل هنر می آید؟
مانده ام لحظه بیچیدن عطر تو به شهر
ملک الموت بی چند نفر می آید؟



علی اسداللهی

آگهی فراخوان عمومی

شماره ۸۷/۹
(ارزیابی کیفی)

شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر در نظر دارد عقدایی لوله و اتصالات GRP با سختی ۵۰۰۰ پاسکال جهت استفاده در پروژه های فاضلاب شهرهای بوشهر و گناوه به شرح جدول ذیل از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا از کلیه تولیدکنندگانی که تولیدات آنها استاندارد و دارای بیمه نامه تضمین کیفیت محصول بودجه به تایید شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور رسیده باشد دعوت می شود که حداکثر تا تاریخ ۸۷/۵/۲۴ جهت خرید اسناد ارزیابی مربوط به توان انجام تعهدات پیشنهاد دهندگان در مناقصه تامین کالا به دفتر قراردادهای شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر واقع در خیابان رئیسعلی دلواری مر ارجعه نمایند.

ردیف	شرح UKS	مقدار	واحد	شهر
۱	لوله GRP قطر ۴۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۱۵۰	متر	گناوه
۲	لوله GRP قطر ۵۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۳۰۰	متر	گناوه
۳	لوله GRP قطر ۳۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۲۰۰	متر	گناوه
۴	کوپلینگ GRP قطر ۴۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۵۰	عدد	گناوه
۵	کوپلینگ GRP قطر ۳۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۱۴۰	عدد	گناوه
۶	کوپلینگ GRP قطر ۵۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۱۶۰	عدد	گناوه
۷	واشر کوپلینگ قطر ۴۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۶۰	عدد	گناوه
۸	واشر کوپلینگ قطر ۳۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۱۰۰	عدد	گناوه
۹	واشر کوپلینگ قطر ۵۰۰ میلیمتر ۱۶ بار	۱۰۰	عدد	گناوه
۱۰	لوله GRP قطر ۱۰۰۰ میلیمتر ۱۰ بار	۱۴۵۰۰	متر	بوشهر
۱۱	لوله GRP قطر ۹۰۰ میلیمتر ۱۰ بار	۳۴۰۰	متر	بوشهر
۱۲	زانوی ۴۵ درجه قطر ۹۰۰ میلیمتر ۱۰ بار	۱۴	عدد	بوشهر
۱۳	زانوی ۴۵ درجه قطر ۱۰۰۰ میلیمتر ۱۰ بار	۵	عدد	بوشهر

توضیحات:

- هزینه بارگیری، حمل، تخلیه لوله و اتصالات تا محل انبار آبفا شهرهای بوشهر و گناوه و هزینه نظارت و بازرسی در مراحل مختلف تولید تا سقف ۲ درصد مبلغ قرارداد و هزینه درج آگهی در دو نوبت به عهده برنده مناقصه می باشد.
- تضمین شرکت در مناقصه ۲۵۵۵۶۶ ریال می باشد که بایستی به صورت ضمانتنامه بانکی یا فیصله واریزی به حساب جاری شماره ۲۵۵۵۶۶ نزد بانک ملت مرکزی بوشهر در وجه این شرکت ارائه گردد.
- قیمت خرید اسناد ۵۰۰۰۰ ریال به شماره حساب شرکت جهت خرید اسناد ۲۲۵۵۶۶ نزد بانک ملت مرکزی بوشهر می باشد.
- محل تامین اعتبار: طرحهای عمرانی
- آخرین مهلت خرید اسناد: تا پایان وقت اداری مورخ ۸۷/۵/۱۶ می باشد.
- پاکت های ارزیابی در ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه مورخ ۸۷/۵/۱۷ گشوده خواهد شد.
- کلیه مدارک ارائه شده و اسناد اعلام ارزیابی می بایست به مهر و امضا، مجاز و تعهدآور برسد.

آدرس سایت اینترنتی: www.Abfa.bushehr.ir

دفتر قراردادهای شرکت آبفا استان بوشهر